

کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۸/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۹/۱۰

نجف لکزایی*

چکیده

علوم انسانی اسلامی و بومی در گرو بهره‌برداری از فلسفه اسلامی به جای فلسفه‌های غربی است. حکمت متعالیه، از ظرفیت خوبی برای ورود به عرصه علوم انسانی برخوردار می‌باشد. علوم و مطالعات امنیتی، در سال‌های اخیر، در کشور ما از رونق خوبی برخوردار شده، اما تلاش درخور توجهی برای طرح مباحث امنیتی، با تکیه بر مبانی فلسفه اسلامی، به ویژه حکمت متعالیه، صورت نگرفته است. هدف مکتوب حاضر، ارائه کاربردها و وجوه امنیتی انسان‌شناسی چهار تن از حکمای حکمت متعالیه؛ یعنی صدرالمتألهین، علامه طباطبایی، امام خمینی و استاد مطهری است. مدعای مقاله این است که بر اساس مبانی حکمت متعالیه و به ویژه، مبانی انسان‌شناختی که در این مقاله محور بحث و بررسی ماست، به جای علم امنیت، باید از «علوم امنیتی» سخن بگوییم. بر این اساس، از سه الگوی متعالی، متعارف و متدانی در حوزه مباحث امنیتی یاد شده است.

کلیدواژه‌ها: الگوهای امنیتی، امنیت متعالی، امنیت متعارف، امنیت متدانی، امنیت اسلامی، انسان‌شناسی امنیتی.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال سیزدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۸۹ • شماره مسلسل ۵۰

مقدمه

این مقاله با هدف تبیین برخی ابعاد کاربردی انسان‌شناسی حکمت متعالیه در حوزه مباحث امنیتی به رشته تحریر درآمده است. انجام تلاش‌های پژوهشی با محوریت تبیین ابعاد سیاسی و اجتماعی حکمت متعالیه، سال‌ها پیش از این، از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری، مورد تأکید قرار گرفت.

«نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است... نقص فلسفه ما آن است که این ذهنیت، امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسایل زندگی مردم، کم و بیش تکلیف معین می‌کنند، یعنی سیستم اجتماعی ارائه می‌دهند، سیستم سیاسی را هم معین می‌سازند... اما فلسفه ما به کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی مانده و امتداد نیافته است. باید این امتداد را تأمین کرد. این امر شدنی است. برای مثال، از مبانی فلسفی ملامت‌گرا... می‌شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد، چه رسد به فلسفه‌های مضاف» (khamenei.ir : 1382\10\29).

برای تحقق هدف مذکور، بررسی مباحث انسان‌شناسی صدرالمتألهین، مؤسس حکمت متعالیه، علامه طباطبایی و امام خمینی از صاحب‌نظران معاصر در حکمت متعالیه، که صاحب دو مشرب در این حکمت هستند و شاگرد مشترک این دو حکیم، یعنی استاد مطهری انتخاب شده است. مباحث انسان‌شناسی این متفکران نسبت به هم، با توجه به اشتراک در مبانی فلسفی، مکمل یکدیگر است.

روش نگارنده در قسمت ارائه بحث انسان‌شناسی هر متفکر، توصیفی و در قسمت تحلیل کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی هر متفکر، استنباطی است. دلیل اتخاذ روش استنباطی آن است که هیچ‌کدام از متفکران مورد بحث به پیامدهای امنیتی الگوی انسان‌شناسی خود نپرداخته‌اند، بنابراین، آنچه به عنوان کاربردها و پیامدهای امنیتی هر یک از الگوهای مذکور مطرح می‌شود، استنباط نگارنده است. بحث‌هایی از این قبیل، تا جایی که نگارنده کاوش کرده است، از منظر حکمت اسلامی، برای نخستین بار انجام می‌شود.

الف. چارچوب نظری

هر مکتب امنیتی، به پرسش‌های فراوانی پاسخ می‌دهد. در این میان، پرسش‌های ذیل از جمله پرسش‌هایی است که هر مکتب امنیتی ناگزیر است آنها را پاسخ دهد: امنیت چیست؟ چگونه تولید می‌شود؟ چند نوع است؟ چه کسانی صلاحیت دارند تولید کنند؟ و یا از امنیت تولیدشده، حفاظت کنند؟ و هدف از تولید امنیت چیست؟ مبانی فلسفی هر متفکر، هم در شیوه پاسخ‌گویی و هم در نوع پاسخ، اثرگذار است. یکی از مبانی بسیار تأثیرگذار در مکاتب امنیتی، انسان‌شناسی فلسفی هر مکتب است. برای نمونه، نگاه بدبینانه هابز به انسان (دلاکامپی، ۱۳۸۲: ۱۴۵؛ هابز، ۱۳۸۰: ۱۵۹؛ صادقی‌تبار، ۱۳۸۲)، باعث پدیدآمدن مکتب امنیتی‌ای، متفاوت از مکتب امنیتی کانتی، که نگاهی خوش‌بینانه به انسان داشت، شده است (کانت، ۱۳۸۰؛ محمودی، ۱۳۸۴؛ جمالی و منوچهری، ۱۳۸۰).

مکتب امنیتی رئالیست‌ها، که به لحاظ انسان‌شناسی از هابز متأثر است، معتقد است اصل در این جهان ناامنی است و دولت‌ها باید تلاش کنند ناامنی را مدیریت کنند (افتخاری، ۱۳۸۱). این مکتب، قدرت را تولیدکننده و نگهدارنده امنیت می‌داند. از نظر این مکتب، دولت مرجع اصلی امنیت است و بر اساس نظریه تنازع بقا، دولت‌های قویتر از امنیت بیشتری برخوردار خواهند بود. این درحالی است که مکتب امنیتی ایده‌آلیست‌ها، که به لحاظ انسان‌شناسی از کانت متأثر است و انسان را موجود عاقل و نیک‌اندیش می‌داند، معتقد است اصل در این جهان بر صلح و امنیت است و انسان‌ها همانطور که توانسته‌اند برده‌داری را ریشه‌کن کنند، می‌توانند جنگ و ناامنی را نیز از بین ببرند. از نظر این مکتب، مرجع امنیت فرد است. ناسیونالیزم، دولت‌های ملی و اساساً در طلب منافع ملی بودن، ریشه ناامنی و تشکیل دولت جهانی، راه حل اصلی تأمین امنیت جهانی است (همان).

در این مقاله، نگارنده تلاش کرده است برای نخستین بار، انسان‌شناسی حکمت متعالیه را در حوزه مباحث امنیتی به کار برد و ابعاد و زوایای آن را کندوکاو و تحلیل نماید. از این رو، دیدگاه انسان‌شناسی چهار حکیم برجسته حکمت متعالیه، یعنی صدرالمتألهین، علامه طباطبایی، شهید مطهری و امام خمینی را برای این بررسی، انتخاب کرده‌ایم. مدعای مقاله حاضر این است که بر اساس مبانی حکمت متعالیه و به ویژه، مبانی انسان‌شناختی که در این مقاله محور

بحث و بررسی است، به جای گفت‌وگو از «علم امنیت»، باید از «علوم امنیتی» سخن بگوییم، زیرا بر اساس هر مبنای انسان‌شناختی، علم امنیتی ویژه‌ای تولید می‌شود. چون چگونگی تولید امنیت، حفاظت از امنیت تولیدشده، مرجع، موضوع، منابع، غایت، کارگزاران و مؤلفه‌های امنیت، در هر مبنای انسان‌شناختی، به شکل ویژه‌ای پاسخ داده می‌شود، ضرورت دارد هر مکتب فکری، از دو منظر به امنیت بنگرد. اول، از منظر تأمین امنیت برای جامعه خودش و به طبع، بر اساس مکتب خودش و در ادامه، مواجهه با تهدیدات بر اساس همین چارچوب.

دوم، بررسی امنیت از منظر دیگران تا بداند در تعریف دیگران از امنیت و تهدید، چه جایگاهی برای او تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، هرچند در هر مکتب امنیتی، علم امنیتی خاصی با تمام ابعادش طراحی و اجرا می‌شود، اما مطالعه و بررسی علوم امنیتی تولیدشده توسط دیگران، که براساس مبانی خاص آنها تولید شده است، سطح آگاهی ما از تهدیدات و نیز روش‌های امنیت‌سازی توسط آنها را آشکارتر می‌کند.

در مباحث آینده و از جمله، جداولی که وجوه و پیامدهای امنیتی را توضیح می‌دهد، نشان خواهیم داد چگونه با تغییر قوه فعال در باطن انسان و تغییراتی که منجر به تغییر ریاست قوا بر انسان می‌شود، پاسخ پرسش‌های امنیتی تغییر می‌یابد.

چارچوب نظری به کاررفته در تحلیل و استنباط وجوه و پیامدهای امنیتی هر انسان‌شناسی، چارچوب علل اربعه و برگرفته از فلسفه اسلامی است. به نظر فلاسفه، هر امر حادثی نیازمند چهار علت است: علت مادی، صوری، فاعلی و غایی (مصباح، ۱۳۶۶: ۲۰). به یک معنا، وقتی از فلسفه پدیده‌ای که نبوده و به وجود آمده است، پرسش می‌کنیم، در واقع، از این چهار علت سؤال کرده‌ایم. از این منظر، هرگاه از فلسفه امنیت پرس و جو کنیم، چهار پرسش زیر مد نظر است: ۱. علت مادی امنیت چیست؟ ۲. علت صوری امنیت چیست؟ ۳. علت فاعلی امنیت چیست؟ و ۴. علت غایی امنیت چیست؟

برای اینکه پرسش‌های فلسفی مذکور، به ادبیات رایج در متون امنیتی نزدیک شود، می‌توانیم این پرسش‌ها را به شکل زیر نیز مطرح کنیم: ۱. مبانی و منابع تولید امنیت چیست؟ ۲. انواع، سطوح و ابعاد امنیت چیست؟ ۳. افراد، کارگزاران، نهادها و سازمان‌هایی که شایستگی دارند تولید و حفاظت از امنیت به آنها سپرده شود، چه شرایطی دارند؟ و ۴. هدف از تولید

امنیت چیست؟ روشن است که در پرسش‌های مذکور، جای خالی برخی از پرسش‌ها، از جمله «مرجع امنیت» محسوس است. در الگوی فوق، مرجع امنیت مقدمه پرسش چهارم تلقی می‌شود. چون مرجع در ارتباط با هدف و علت غایی است که مشخص می‌شود. با توجه به آنچه آمد، بحث انسان‌شناسی صدر المتألهین، علامه طباطبایی، مطهری و امام خمینی و تبیین کاربردهای امنیتی هریک، در ادامه می‌آید.

۱. کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی صدر المتألهین

انسان‌شناسی صدر المتألهین، که مناسب بحث این مقاله است، در مشهد پنجم کتاب الشواهد الربوبیه، آمده است. از نظر ملاصدرا، انسان‌ها به لحاظ نسبتی که با محیط اطراف خودشان برقرار می‌کنند، در دسته‌های مختلفی قابل تقسیم هستند:

«بدان، برای انسان درجات و مقامات مختلف و متفاوتی است که بعضی از آنها حسی و مربوط به عالم محسوسات است و برخی خیالی و در صحنه خیال است و بعضی دیگر فکری و عقلی و مربوط به عالم فکر و اندیشه و ادراکات عقلی است و بعضی دیگر، شهودی و مربوط به عالم شهود است. این درجات و مراتب در ازاء عوالمی است که طبق ترتیب و نظام عالم وجود قرار گرفته و همانطور که می‌دانیم، بعضی از این عوالم فوق عالم دیگر و برتر از اوست» (صدر المتألهین، ۱۳۸۲: ۳۳۸).

دسته اول، انسان‌هایی هستند که رفتارشان تحت تأثیر حواس‌شان است و بیش از حواس نمی‌توانند اوج بگیرند. صدر المتألهین، برای این‌گونه انسان‌ها الگوی پروانه را مثال زده و می‌گوید رفتار این انسان‌ها، پروانه‌ای است. ویژگی پروانه این است که به آتش نزدیک می‌شود و گرمایش اذیتش می‌کند، ولی به محض اینکه فاصله می‌گیرد، یادش می‌رود آتش او را اذیت کرده و باز برمی‌گردد به سراغ آتش. آن‌قدر ادامه می‌دهد تا آخر خود را در آتش می‌سوزاند. بعضی انسان‌ها سراغ خطر می‌روند و خطر متوجه اینها می‌شود و کمی فاصله می‌گیرند و دوباره خطر آنها را در برمی‌گیرد. برای همین، خیلی از انسان‌ها در جامعه دچار آسیب می‌شوند. برای مثال، فرد معتاد می‌شود. برای همین، این دسته انسان‌ها فریب دستگاه‌های تبلیغاتی را می‌خورند. چون از حافظه خود کمک نمی‌گیرند و تجارب گذشته را حفظ

نمی‌کنند. در حکمت متعالیه، چیزی مطرح است به نام حرکت جوهری. صدرالمতألهین می‌گوید همه موجودات طبع مخصوصی دارند جز انسان. طبع انسان، مختاربودن است. پس، نخستین منزل از منازل نفس انسانی، درجه محسوسات و سیر در عالم اجرام و اجسام و مادیات است. تا هنگامی که انسان در این منزل است، مانند کرمی است که در درون زمین می‌خزد یا مانند پروانه‌ای است که در هوا پرواز می‌کند، زیرا درجه و مرتبه پروانه، از درجه و مرتبه احساس بالاتر نرفته و حتی دارای مرتبه تخیل و نیروی خیال و قادر بر حفظ و نگاهداری صورت خیالی نیست و اگر دارای قدرت تخیل و حفظ صورت خیالی خویش بود، پس از احساس سوختن از شعله شمع یا هر آتش افروخته‌ای، مجدداً به طرف آن نمی‌رفت. چه در نخستین مرتبه نزدیک شدن به آتش، سوختن را احساس نموده بود (همان).

دسته دوم، کسانی هستند که اگر از کانونی خطری متوجه‌شان شود و رنج ببینند، از آن فرار خواهند کرد. شرطش این است که یکبار از آن آسیب ببینند و برایشان تجربه حاصل شود. اینها آدم‌هایی هستند که علاوه بر حواس، از قوه خیال هم برخوردار هستند. صدرالمتألهین این دسته از انسان‌ها را به پرندگان تشبیه کرده است. پرنده، خاصیتش این است که وقتی از یک کانون و منطقه و نقطه‌ای احساس خطر کرد، از آنجا فرار می‌کند و دیگر به آن نقطه برنمی‌گردد. یعنی دفعات بعد، اگر به آن نقطه نزدیک شود، یادش می‌آید. برخی انسان‌ها در این مدل قرار دارند و آگاهی و درک و فهم‌شان از محیط پیرامون، به گونه‌ای است که اگر از یک نقطه‌ای خطری آنها را تهدید کرد، آن را به حافظه می‌سپارند و گرفتار آن دام نمی‌شوند.

بعد از درجه احساس، درجه خیال و ادراکات خیالی است. هنگامی که انسان در این درجه و مرتبه است، مانند پرندگان و سایر حیوانات، فاقد شعور و ادراک عقلی است، زیرا پرنده و سایر حیوانات، هرگاه در محلی به وسیله چوب یا هر ابزار دیگری مضروب یا مجروح شدند، بی‌درنگ از آن موضع فرار می‌کنند و دیگر بدان بازگشت نمی‌کنند. این پرنده یا حیوان، به منزل و مرتبه دوم رسیده که عبارت است از حفظ و نگاهداری صورت خیالی اشیا بعد از غایب شدن آن اشیا از حواس پنجگانه. پس، مادام که انسان در این مقام و منزل است، هنوز حیوانی است فاقد ادراک و شعور و ناقص. نهایت حد او در این مرتبه، این است که از آن

چیزی که یک مرتبه از او آزار و اذیت دیده، فرار کند و تا زمانی که از چیزی متأذی و متأثر نشده، نمی‌داند آن از جمله چیزهایی است که بایستی از آن فرار کند یا خیر؟ (همان: ۳۳۹).

مدل و الگوی سوم، ویژگی‌اش این است که قبل از اینکه به انسان گزند برسد، خطر را حس می‌کند. صدرالمتألهین می‌گوید برای مثال، اسب وقتی شیر را می‌بیند، متوجه می‌شود موجود خطرناکی است. دسته‌ای از آدم‌ها در این مدل قرار می‌گیرند و در تعاملاتی که با جهان پیرامون دارند، خطر را قبل از اینکه متوجه‌شان شود، حس و تدابیری اتخاذ می‌کنند که دچار آسیب نشوند. بنابراین، این افراد از حواس، طبیعت و تجارب تاریخی‌شان و همچنین، خود تاریخ عبرت می‌گیرند.

بعد از مرتبه دوم، درجه و مرتبه موهومات است. انسان در این منزل و مرتبه، حیوانی است کامل در حیوانیت، مانند اسب که در درجه حیوانیت و توجه به پاره‌ای از موهومات، مرتبه کاملی دارد، زیرا اسب همواره از شیر هراس دارد و هر آنی که او را ببیند، وحشتزده شده و از آن ناحیه می‌گریزد، هرچند تا به حال از شیر به وی آسیبی نرسیده باشد. پس تنفر او از شیر موقوف و مشروط به تأذی و آسیب‌دیدن از او نیست، بلکه گوسفندی که برای اولین مرتبه گرگ را می‌بیند، بی‌درنگ می‌ترسد و از وی فرار می‌کند. حال آنکه، همین گوسفند، شتر و گاو را که جثه آنها به مراتب از گرگ بزرگتر است و شکل و قیافه آنها وحشت‌آورتر است، می‌بیند و ابداً از آنها ترس و واهمه‌ای ندارد، زیرا در طبیعت شتر و گاو، خوی ایذا و آزار نهفته نیست. هر انسانی که دارای درجات نامبرده، به خصوص درجه سوم باشد، حیوان کامل است (همان).

الگوی چهارم، انسان‌هایی هستند که به لحاظ بیش‌قویند و نه تنها خطرات، تهدیدات و مسائل عصر خود را متوجه می‌شوند، که خطرات آینده را هم پیش‌بینی و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند. به بیان دیگر، اگرچه انسان‌هایی استراتژیست هستند و تفکر راهبردی دارند، ولی این تفکر فقط متوجه بقای دنیوی آنهاست. برای مثال، وضعیت اقتصادی کشور خود و دیگر کشورها را بررسی می‌کند و می‌گوید چندین سال بعد ممکن است ما با چه تهدیداتی مواجه شویم. در وضعیت کنونی، غالب استراتژیست‌ها، سیاست‌مداران، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان، در این فضا هستند. این‌جاست که می‌گوییم عقل انسانی فعال می‌شود، چون عقل بالاتر از حس و غریزه است و می‌تواند آینده را رصد کند.

الگوی رفتاری پنجم، نه تنها خطرات این دنیا، بلکه خطراتی را که متوجه بقای ابدی خود و کشور و بلکه همه جوامع و کشورها می‌شود در نظر می‌گیرد و برای دفع آنها برنامه‌ریزی می‌کند. در این الگوی رفتاری، فرد هم متوجه وضعیت دنیاست و هم آخرت و تهدید را فقط متوجه اموال و جان و مسکن خود نمی‌بیند، بلکه تهدیداتی را که متوجه ارتباط خود با خدا و انسان‌های دیگر و وضعیت اخروی او هست نیز لحاظ می‌کند. در این الگو، چون فرد سعادت را فقط دنیوی نمی‌بیند و دنیا را مقدمه آخرت می‌داند، در سیاست‌شناسی، اقتصادشناسی و فرهنگ‌شناسی نیز این مسأله را لحاظ می‌کند. این الگو را می‌توان الگوی دینی نامید.

انسان، بعد از طی مراتب مذکور، به خصوص طی منزل سوم، به عالم انسانیت ارتقا می‌یابد. پس اموری را که در حس و خیال و وهم نمی‌گنجد، درک می‌کند و از امور آینده که هنوز به وقوع نپیوسته‌اند نیز می‌ترسد و مراقب آنهاست. ترس و حراست او منحصر در امور عاجل و زودرس نیست و نیز اموری را که از حس و وهم و خیال غایبند، درک می‌کند. انسان در چنین حالی، در جستجوی سرای اخروی و جویای بقای ابدی است و از این جاست که اسم انسانیت حقیقتاً بر وی صدق می‌کند. حقیقت انسانیت همان روح منسوب به خدای متعال است که در آیه شریفه «فنفخت فیه من روحی» (ص: ۷۲) آمده است (همان).

جدول (۱): کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی صدرالمتألهین

ردیف	نوع انسان	تمثیل	وجوه امنیتی
۱	انسانی که فقط حواسش فعال است	پروانه کرم	تهدید را نمی‌شناسد. این افراد و جوامع طعمه دیگران می‌شوند. مباحث امنیتی در حوزه نااندیشیده‌هاست.
۲	انسانی که حواس و خیالش (حافظه‌اش) فعال است	پرنده	تهدیدشناسی‌اش ضعیف و توأم با خطراست. مباحث امنیتی در حوزه نااندیشیده‌هاست. هدف امنیت: پرهیز از تهدیداتی که قبلاً آن را/ آنها را تجربه کرده است. کارگزار امنیت: ندارد/ تکیه به دیگران سطوح امنیت: دنیوی، تجربه‌شده / ملموس منابع امنیت: فرار از کانون تهدید/ پرهیز از روبروشدن با تهدید فاقد مکتب امنیتی
۳	انسانی که حواس، خیال (حافظه) و قوه واهمه‌اش فعال است	گوسفند اسب	تمام تهدیداتی را که متوجه بقای دنیویش، در زمان حال شود، درک می‌کند. هدف امنیت: دفع خطر محسوس کارگزار امنیت: خودش سطوح امنیت: دنیوی، محسوس منابع امنیت: منابع بشری سخت مکتب امنیتی: امنیت عرفی / طبیعی / حیوانی
۴	انسانی که حواس، خیال (حافظه)، واهمه و قوه عاقله عاجله‌اش فعال است (عاقل متعارف یا متدانی)		تهدیداتی را که متوجه بقای دنیوی است می‌فهمد. هدف امنیت: بقای دنیوی کارگزار امنیت: عاقل سکولار سطوح امنیت: دنیوی محسوس و نامحسوس منابع امنیت: منابع بشری/ سخت و نرم مکتب امنیتی: امنیت متعارف/ غیردینی و سکولاریستی یا متدانی و ضد دین
۵	انسانی که حواس، خیال (حافظه)، واهمه و قوه عاقله عاجله و آجله‌اش فعال است (عاقل متعالی)		تهدیدات دنیوی و اخروی را درک می‌کند. هدف امنیت: تأمین بقای ابدی کارگزار امنیت: عاقل، متدین سطوح امنیت: دنیوی و اخروی منابع امنیت: منابع الهی و بشری/ سخت و نرم مکتب امنیتی: امنیت متعالی / الهی/ اسلامی

۲. کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی علامه طباطبایی

علامه طباطبایی، به لحاظ ابعاد معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، کمبودهای بحث ملاصدرا را، بر اساس منطق حکمت متعالیه، برطرف کرده است. علامه در آثار و موارد متعددی، این بحث را مطرح و جوانب مختلف آن را روشن کرده است (در تفسیر المیزان ذیل آیات ۲۱۳ سوره بقره و ۲۰۰ آل عمران. نیز رساله‌های مستقل). در این مقاله، عمدتاً از مهمترین اثر ایشان در این باب، یعنی اصول فلسفه و روش رئالیسم، که با تفسیر و توضیح استاد مطهری منتشر شده است، استفاده شده است. بحث انسان‌شناسی علامه طباطبایی با بحث ادراکات گره خورده است. به نظر علامه طباطبایی، علوم و ادراکات آدمی دو گونه است: واقعی و اعتباری.

علوم و ادراکات واقعی، از خارج و هستی حکایت می‌کنند. علوم و ادراکات اعتباری نیز گرچه از جهاتی با جهان واقع نسبت و ارتباط دارند، اما از خارج حکایت نمی‌کنند، بلکه مقام آنها جعل و اعتبار و آفرینش و قرارداد و فرض است و از این رو، با استعاره مشابهت دارند. ادراکات اعتباری، در مقابل ادراکات حقیقی هستند. ادراکات اعتباری، شامل فرض‌هایی است که ذهن به منظور رفع احتیاجات حیاتی، آنها را ساخته و جنبه وضعی و قراردادی دارد و با واقع و نفس‌الامر سر و کاری ندارد. ادراکات حقیقی را می‌توان در براهین فلسفی یا علمی - طبیعی یا ریاضی جا داد و نتیجه علمی یا فلسفی گرفت. همچنین، می‌توان از برهان فلسفی یا علمی، ادراک حقیقی به دست آورد، ولی از اعتباریات نمی‌توان چنین استفاده‌ای کرد (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۶: ۳۷۲). ادراکات حقیقی تابع احتیاجات طبیعی موجود زنده و عوامل مخصوص محیط زندگی وی نیست و با تغییر احتیاجات طبیعی و عوامل محیط، تغییر نمی‌کند، اما ادراکات اعتباری نوعی سیر تکاملی را طی می‌کند. ادراکات حقیقی، مطلق، دائم و ضروری است، ولی ادراکات اعتباری، نسبی، موقت و غیرضروری است.

تمیز و تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری، بسیار لازم و ضروری و عدم تفکیک آنها از یکدیگر، بسیار مضر و خطرناک است. همین عدم تفکیک است که به تعبیر مطهری، بسیاری از دانشمندان را از پا در آورده است. برخی اعتباریات را به حقایق قیاس کرده و با روش‌های عقلانی مخصوص حقایق در اعتباریات سیر کرده‌اند و بعضی به عکس، نتیجه

مطالعات خود در مورد اعتباریات را درباره حقایق تعمیم داده‌اند و حقایق را مانند اعتباریات، مفاهیمی نسبی و متغیر و تابع احتیاجات طبیعی پنداشته‌اند (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۶: ۳۷۴).

انسان موجودی علمی و فعال است و در موجود علمی، اراده از علم پیروی می‌کند. بنابراین، انسان برای انجام فعالیت، نیازمند علوم و ادراکاتی است که اراده او را به سوی عمل و فعالیت برانگیزاند. این علوم و ادراکات، اعتباری است که ویژگی انگیزش در آنها وجود دارد. ایشان اعتباریات را از جنبه نسبت با اجتماع، به دو گونه تقسیم کرده‌اند: اعتباریات پیش از اجتماع و اعتباریات پس از اجتماع. اعتباریات پیش از اجتماع، اعتباریات عمومی عمدتاً ثابت، و اعتباریات پس از اجتماع، اعتباریات خصوصی متغیر هستند.

اعتباریات اجتماعی، در اساس و بنیاد، متغیر بوده و در معرض تحول و دگرگونی‌اند و اعتبارات ثابت، اعتباریات پیش از اجتماع هستند که با هر شخص انسانی همراهند و در نسبت میان انسان و ماده خارجی، ظهور و بروز دارند. بنابراین، احکام و قوانین ناظر به ارتباط انسان با جامعه و احکام و قوانین اجتماعی که در جامعه متحقق می‌گردند، متغیر و پویا هستند.

همچنین، باید توجه داشت که ثبات احکام و قوانین دسته اول، یعنی عمومی و ثابت و پیش از اجتماع نیز نسبت به دسته دوم، یعنی خصوصی و متغیر و پس از اجتماع معنا دارد، وگرنه، اعتباریات پیش از اجتماع نیز از جهت تصرف برخی اعتباریات عمومی، مانند اعتبار اخف و اسهل، در اعتبارات عمومی دیگر دچار سعه و ضیق و دگرگونی در مصادیق می‌شوند و «تغییر اعتبارات، خود یکی از اعتبارات عمومی است».

اعتباریات پیش از اجتماع، مواردی است از قبیل وجوب، حسن و قبح، انتخاب اخف و اسهل، اصل استخدام و اجتماع، اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم، اصل متابعت علم، اعتبار ظن اطمینانی، اعتبار اختصاص، اعتبار فائده و غایت در عمل و تغییر اعتبارات. اعتباریات پس از اجتماع، مواردی است از قبیل اصل مالکیت و اعتبار تبدیل، کلام و سخن، ریاست و مرئوسیت، اعتبار امر و نهی و جزا و مزد.

اعتبارات عمومی (اعتبارات قبل‌الاجتماع)، اعتباراتی هستند که انسان در هر تماس که با فعل می‌گیرد، از اعتبار آنها گریزی ندارد، یعنی اصل ارتباط طبیعت انسانی با ماده، آنها را به وجود می‌آورد. از این رو، هیچ‌گاه از میان نرفته و تغییری در ذات آنها پیدا نمی‌شود. ضابطه و

معیار علوم و ادراکات اعتباری این است که اولاً وابسته به قوای فعاله انسان است و ثانیاً در آنها می‌توان «باید» یا «ضرورت» را لحاظ کرد.

بر این اساس، این نظام طبیعت است که با قراردادن ساختمان ویژه وجودی برای انسان، او را به گونه‌ای قرار داده که برای برطرف‌ساختن احتیاجات وجودی خود، به علوم و ادراکات اعتباری روی آورد و بدین گونه، می‌خواهد آثاری واقعی و حقیقی در خارج ایجاد کند و از این ساختمان وجودی و مکانیزم خاص، طی طریق ویژه انسان در مسیر حرکت تکاملی او را در نظر داشته است.

از جمله اعتباریات پیش از اجتماع، سه اصل استخدام، اجتماع و عدالت است. انسان با هدایت طبیعت و تکوین پیوسته از همه، سود خود را می‌خواهد (اعتبار استخدام) و برای سود خود، سود همه را می‌خواهد (اعتبار اجتماع) و برای سود همه، عدل اجتماعی را می‌خواهد. در این تحلیل فلسفی، اعتبار اجتماع و زندگی اجتماعی، از نظر هستی‌شناختی، به اعتبار استخدام منتهی شده و زندگی اجتماعی بر قرارداد ضمنی و عملی مبتنی گردیده است که همانا سود و منفعت و مصلحت همگانی و طرفینی و مبتنی بر عدالت اجتماعی است. در واقع، عدالت اجتماعی خود به سودرسانی متقابل و استخدام طرفینی تعریف شده است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۴۱-۴۳۸).

بنابراین، در این تحلیل:

- ۱- «مصلحت»، سود و منفعت همگانی و طرفینی، اساس قرارداد اجتماعی قرار گرفته است.
- ۲- زندگی اجتماعی مدنی و تعاونی، به رعایت و تحقق «مصلحت»، سود و منفعت همگانی مبتنی گردیده است.
- ۳- عدالت اجتماعی، به رعایت تحقق «مصلحت» همگانی تفسیر شده است.

در مقابل تحلیل فلسفی ارائه‌شده، یک واقعیت تاریخی نیز وجود دارد و آن اینکه، در اجتماعات بشری، گروهی از قدرتمندان همینکه زمینه و فرصت را مهیا می‌دیدند، قرارداد ضمنی و عملی اولیه دایر بر استخدام متقابل را نادیده گرفته و استخدام یک‌طرفه به نفع خویش را بر دیگران تحمیل می‌کردند. این صورت از زندگی را به طور حقیقی نمی‌توان اجتماع نامید،

بلکه، همان استخدام مذموم و استبدادی است (همان). جعل و ارائه مکاتب امنیتی متدانیه مطابق با اعتبارات مختلف، در همین نقطه است که صورت می‌گیرد.

بنابراین، هرگاه انسانی بر دیگری قدرت یابد، اثر حکم اجتماع تعاونی و حکم عدل اجتماعی، ضعیف می‌شود و قوی آن را در حق ضعیف رعایت نمی‌کند. وجود و ظهور این اختلاف، نیاز به تشریح را که جعل قوانین کلی است، پدید می‌آورد و عمل به تشریح، اختلاف را رفع می‌کند و هر صاحب حقی را به حق خود می‌رساند. چون اختلاف مذکور ناشی از ساختمان وجودی انسان است، به وسیله همان ساختمان وجودی و قوای آن، از جمله عقل، قابل رفع نیست و زندگی اجتماعی برای عدالت اجتماعی نیازمند شکفتگی و ظهور آگاهی خاص و ادراک مخصوصی است که در نوع انسان به ذخیره نهاده شده و در حقیقت، انسان مکمون است و در آحادی از این نوع فعلیت می‌یابد و آن را وحی و نبوت می‌نامیم.

به علاوه، عقل ابتدا در انسان، بالقوه و تحت سیطره خشم و شهوت است و نیازمند تأیید الهی به نبوت و تربیت صالحه است (همان). بنابراین، در نظریه ادراکات اعتباری، دین از آغاز ناظر به زندگی اجتماعی انسان و دنیاست و برای برقراری عدالت اجتماعی و تربیت انسان آمده است. تولد نظریه امنیتی دینی، که نگارنده از آن به عنوان امنیت متعالیه یاد می‌کند، در همین نقطه است که صورت می‌گیرد.

جدول (۲): وجوه و ابعاد امنیتی انسان‌شناسی علامه طباطبائی

ردیف	اعتبار محرک رفتار	نتیجه	وجوه امنیتی
۱	انسان از همه چیز و همه کس سود خود را می‌خواهد.	استخدام	ظلم و سلطه طلبی / تولید ناامنی / مکتب امنیتی متدانی
		یک‌طرفه	تولید امنیت / مکتب امنیتی متعارف یا متعالی
۲	برای سود خود، سود همه را می‌خواهد.	اجتماع عادلانه	تولید امنیت / مکتب امنیتی متعارف یا متعالی
۳	ضرورت انتخاب اخف و اسهل	مقید به وحی	استخدام دوطرفه: تولید امنیت / مکتب امنیتی متعالی
		عدم تقید به وحی	استخدام یک‌طرفه: تولید ناامنی / مکتب امنیتی متدانی

۳. کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی امام خمینی (ره)

به نظر امام خمینی، انسان موجودی متنوع و متفاوت و حتی دارای مراتب متضاد است. در یک مورد، فرموده‌اند مراد از «جوامع الکلام» بودن قرآن، آن است که برای جمیع طبقات انسان در تمام ادوار عمر بشری نازل شده و برطرف‌کننده تمام احتیاجات انسان است:

«و حقیقت این نوع چون حقیقت جامعه است و واجد تمام منازل است از منزل اسفل ملکی تا اعلی مراتب روحانیت و ملکوت و جبروت، و از این جهت افراد این نوع در این عالم اسفل ملکی اختلافات تاّمه دارد و آن قدر تفاوت و اختلافی که در افراد این نوع است در هیچ یک از افراد موجودات نیست - این نوع است که شقیّی در کمال شقاوت و سعید در کمال سعادت دارد، این نوع است که بعضی از افراد آن از جمیع انواع حیوانات پست‌تر و بعضی افراد آن از جمیع ملائکه مقربین اشرف است - بالجمله، چون افراد این نوع در مدارک و معارف مختلف و متفاوتند، قرآن به طوری

نازل شده که هر کس به حسب کمال و ضعف ادراک و معارف و به حسب درجه‌ای که از علم دارد از آن استفاده می‌کند» (بی تا: ۳۱۱).

این تنوع ظاهری، که در اثر تربیت‌های متفاوت به وجود می‌آید، با نظریه وحدت فطری انسان‌ها، که امام خمینی به آن معتقد است (۱۳۷۷: ۱۸۰) منافات ندارد (لک‌زایی، ۱۳۸۹). امام خمینی در کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، هشت نوع انسان را معرفی کرده‌اند. از نظر ایشان، به لحاظ آفرینش، غیر از عقل، سه نیروی دیگر در انسان وجود دارد: یکی نیروی شهوت، که تمایلات حیوانی انسان توسط این قوه پشتیبانی می‌شود. دوم، نیروی غضب و سوم، نیروی وهم و شیطنت. بنابراین، انسان در کنار عقل، از سه نیروی دیگر هم برخوردار است: نفس بهیمی و حیوانی، نفس سبعی و نفس شیطانی. از این رو، با توجه به نوع تربیت، انسان‌های مختلفی شکل می‌گیرند.

اول، انسانی است که ریاست وجودش را قوه شهوی و حیوانی بر عهده گرفته و دیگر قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند. امام می‌گوید این انسان به لحاظ وجودی، به حیوانی مانند گاو تبدیل می‌شود. گاو، تمام همتش در زندگی صرف خوردن و خوابیدن می‌شود و صرفاً به دنبال نیازهای حیوانی است؛ یعنی در پی بقای خودش به لحاظ جسمی است.

دسته دوم، انسان‌هایی هستند که پیوسته به دنبال خشونت و صدمه‌زدن به دیگران هستند. در این انسان‌ها، قوه سبعی، ریاست وجود را بر عهده می‌گیرد و قوای دیگر نیز به خدمت این قوه درمی‌آید. این دسته از انسان‌ها اگر از عقل هم استفاده می‌کنند، برای این است که بتوانند به دشمن خود آسیب جدی‌تری برسانند. اینها می‌شوند انسان‌های درنده‌خو. به لحاظ تشبیه، ایشان می‌فرمایند مانند گرگ و پلنگ می‌شوند.

دسته سوم، انسان‌هایی هستند که قوه شیطنت بر آنها حاکم می‌شود و بقیه قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند که می‌شود انسان شیطان‌صفت.

یک سری انسان هم از ترکیب این قوا به وجود می‌آید؛ یعنی انسانی که ریاست وجودش به عهده دو یا سه قوه از این سه تا قوه در می‌آید. برای مثال، انسانی که قوه شهوانی و درندگی، هر دو بر وجودش ریاست می‌کند، می‌شود گاوپلنگ؛ یا اگر قوه حیوانی و شیطنت بر

او ریاست کند، می‌شود گاوشیطان. همچنین، اگر قوه درنده‌خویی و شیطنت با هم بر او ریاست کنند، می‌شود پلنگ‌شیطان. یا هر سه قوه با هم ریاست کنند، که می‌شود گاوپلنگ‌شیطان. در نهایت، چنانچه عقل بر وجود انسانی ریاست کند، می‌شود انسان عاقل. بنابراین، هشت نوع انسان وجود دارد: انسان حیوان‌صفت، انسان درنده‌خو، انسان شیطان‌صفت، انسان حیوان‌صفت درنده‌خو، انسان حیوان‌صفت شیطانی، انسان درنده‌خوی شیطانی، انسان شهوت‌ران درنده‌خوی شیطان‌صفت و انسان عاقل. هر کدام از این انسان‌ها، فهم خاصی از امنیت دارند؛ یعنی به تعداد این هشت نوع انسان، هشت الگو و فهم امنیتی وجود دارد.

عقل در تعریف امام خمینی، آن قوه‌ای است که به ما می‌گوید علاوه بر امنیت جسم‌مان به امنیت روح‌مان هم باید پردازیم. طبق فرمایش معصوم «العقلُ ما عُبدَ بهِ الرَّحْمَنُ» (کلینی، ج ۱، حدیث ۳)؛ عقل آن چیزی است که ما به کمک او خدا را عبادت می‌کنیم. برای همین، در تعریف و تعبیر امام، دین به کمک عقل در برابر آن سه قوه دیگر آمده است. دین آمده است قوای شهوانی، سبعی و شیطنت را کنترل کند، چون آن سه قوه برای اصل بقای انسان ضرورت دارد، اما به شرط آنکه تحت تدبیر و ریاست عقل باشند. انسان به قوه حیوانی احتیاج دارد، زیرا نیازهای حیوانی دارد. به قوه غضبیه نیز محتاج است، برای اینکه در برابر دشمنان از خود دفاع کند. به قوه وهمیه هم نیازمند است، برای اینکه فریب شیطان و دیگر فریبکاران را نخورد. بنابراین، همه اینها برای بقای انسان لازمند، ولی به شرط اینکه تحت تدبیر عقل قرار بگیرند. دین آمده است برای محدودکردن و کنترل این سه قوه و کمک به عقل.

انسان عاقل، انسانی است که در برابر تهدیداتی که بقای اخرویش را تهدید می‌کند، از خودش حفاظت می‌کند. چنین انسانی می‌شود انسان متعالیه. انسان غیرمتعالی، اگر عاقل هم باشد، عقلش فقط محدود به دنیا می‌شود؛ یعنی در حد همان سه قوه محصور می‌شود. چون انسانی هم که از آن سه قوه استفاده می‌کند، عاقل است، ولی فرقی با انسان عاقل متعالیه و متدین این است که عقلش ریاست وجودش را بر عهده ندارد، بلکه تحت تأثیر آن سه نیرو قرار گرفته است. عقل دارای تعلق شده است، اعم از تعلق شیطانی یا تعلق درنده‌خویی یا تعلق شهوانی.

جدول (۳): ابعاد و وجوه امنیتی انسان‌شناسی امام خمینی (ره)

ردیف	انواع انسان	قوه یا قوای رئیس	جهت گیری‌ها و رسالت‌ها	نسبت انسان‌ها با یکدیگر	وجوه و پیامدهای امنیتی
۱	عاقل	عاقله	الهی، انسانی، خیرخواه، غیرخواه، عدالت‌گرا	برادری: انما المؤمنون اخوه / اشداء علی الکفار، رحماء بینهم	مکتب امنیتی: متعالیه / موضوع امنیت: تأمین بقای ابدی انسان / کارگزاران امنیت: رهبران الهی و مؤمنین / غایت امنیت: قرب الهی / منابع امنیت: دستورات الهی، اسلام ناب محمدی و امکانات مادی / مرجع امنیت: اسلام
۲	درنده خو	غضبیه سبعیه	غیرالهی، غیرانسانی، خودخواه، ظالمانه و سلطه‌گرا	درندگی: هر انسان گرگ انسان دیگر است: اگر ندری تو را می‌درند.	مکتب امنیتی: متدانیه / موضوع امنیت: چگونگی سلطه بر دیگران / کارگزاران امنیت: ظالمان / غایت امنیت: دنیوی / منابع امنیت: نظامی و ایدئولوژی‌های انسانی / مرجع امنیت: حاکمان
۳	شیطان صفت	وهمیه	ضدالهی، ضدانسانی، خودخواه و مکار	فرب کاری: هر انسان شیطان انسان دیگر است: اگر دیگران را فرب ندهی، تو را فرب می‌دهند.	مکتب امنیتی: متعارف یا متدانی / موضوع امنیت: فرب دیگران / کارگزاران امنیت: نیروهای سیاسی و فرهنگی / غایت امنیت: دنیوی / منابع امنیت: فرهنگی، ایدئولوژی‌های انسانی و ادیان تحریف‌شده / مرجع امنیت: حاکمان
۴	حیوان صفت	شهوویه / بهیمیه	لذت‌گرا، خودخواه،	کامجویی: همه چیز ابزار و منبع تأمین لذت انسان است.	مکتب امنیتی: متعارف / موضوع امنیت: تأمین رفاه و لذت اعضای جامعه / کارگزاران امنیت: همه اعضای جامعه / غایت امنیت: لذت / منابع امنیت: اقتصادی / مرجع امنیت: فرد (اندیودوآلیسم)
۵	درنده خوی شیطان صفت	سبعیه و وهمیه	ضدالهی، ضدانسانی، خودخواه، مکار، ظالمانه و سلطه‌گرا	درندگی و فربکاری: فرب ابزار تجاوز است. با حربه حقوق بشر و امثال آن به دیگران تجاوز می‌کند.	مکتب امنیتی: متدانیه / موضوع امنیت: ششستوی مغزی و چگونگی سلطه بر دیگران / کارگزاران امنیت: ظالمان و طاغوتیان / غایت امنیت: دنیوی / منابع امنیت: ابزارهای جنگی، ابزارهای فرهنگی و ایدئولوژی‌های انسانی / مرجع امنیت: حاکمان
۶	درنده خوی حیوان صفت	سبعیه و بهیمیه	غیرالهی، غیرانسانی، ظالمانه، سلطه‌گرا، خودخواه، لذت‌گرا	درندگی و کامجویی: تجاوز به انسان‌ها لذت بخش است.	مکتب امنیتی: متدانیه / موضوع امنیت: تأمین رفاه و لذت در سطح داخلی و غلبه در بعد خارجی / کارگزاران: نیروهای نظامی و اقتصادی / غایت امنیت: لذت و سلطه / منابع امنیت: نظامی و اقتصادی / مرجع امنیت: دولت ملی
۷	حیوان صفت شیطانی	بهیمیه و وهمیه	ضدالهی، ضدانسانی، مکار، خودخواه و لذت‌گرا	کامجویی و فربکاری: فرب انسان‌ها لذت بخش است.	مکتب امنیتی: متعارف یا متدانی / موضوع امنیت: لذت و فرب / کارگزاران: نهادها و نیروهای اقتصادی و فرهنگی / غایت امنیت: دنیوی / منابع امنیت: ابزار اقتصادی و فرهنگی / مرجع امنیت: فرد و حاکمان
۸	شیطان صفت درنده خوی حیوان صفت	وهمیه، سبعیه و بهیمیه	ضدالهی، ضدانسانی، مکار، ظالمانه، خودخواه، لذت‌گرا، سلطه‌گرا	درندگی، فربکاری و کامجویی: فرب ابزار تجاوز و لذت بخش است.	مکتب امنیتی: متدانیه / موضوع امنیت: سلطه، لذت و فرب / کارگزاران: نهادها و نیروهای اقتصادی، نظامی و فرهنگی / غایت امنیت: دنیوی / منابع امنیت: ابزار اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی / مرجع امنیت: فرد، حاکمان و دولت

۴. کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی استاد مطهری

استاد مطهری نیز به لحاظ فلسفی از حکمای حکمت متعالیه به حساب می‌آید. با این حال، نگرش غالب در آثار وی، در حوزه انسان‌شناسی، نگرش قرآنی است تا فلسفی. ایشان با بهره‌گیری از آیه شریفه «نسوا الله فانسیهم انفسهم»، انسان‌ها را، بالقوه دارای دو خود الهی و حیوانی می‌داند. اگر انسان خدا را فراموش کند، از خود الهی فاصله گرفته، وارد خود حیوانی می‌شود. انبیا، اوصیا و اولیا، از سوی خداوند متعال مأمور شده‌اند انسان را از خود حیوانی به خود الهی دعوت کنند. روشن است که پیامدهای امنیتی هر یک از دو «خود»، متفاوت است. خود الهی با توجه به اینکه بقای ابدی انسان در گستره جهانی و فراگیر را در نظر دارد، مکتب امنیتی متعالی را طراحی و اجرا می‌کند. در حالی که خود حیوانی، چون متمرکز بر بقای دنیوی با گستره محدود به منافع یک فرد، گروه، نژاد یا ملیت خاص است، مکتب امنیتی متعارف یا متدانی را طراحی و اجرا می‌کند.

به نظر استاد مطهری، از نظر اسلامی، این مسئله حل شده است که انسان، در عین حال که نوعی حیوان است، نفخه‌ای از روح الهی نیز در او هست که «من» واقعی اوست. انسان «من» حیوانی هم دارد، ولی من حیوانی در انسان، طفیلی است نه اصیل. من اصیل در انسان، همان من ملکوتی است. به بیان دیگر، آنچه در حیوان، من واقعی و حقیقی را تشکیل می‌دهد، در انسان من طفیلی اوست. من می‌خورم، من می‌آشامم و من می‌خوابم، به «من» حیوانی انسان وابسته است. من فکر می‌کنم، من خدا را یاد می‌کنم و من دوست دارم که دیگران را بر خود مقدم بدارم، به «من» الهی مربوط است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲۲: ۴۱۲).

از خصوصیات انسان این است که میان «من»های او گاهی جدال و کشمکش رخ می‌دهد. این جدال را گاهی به جدال عقل و نفس یا جدال اراده اخلاقی و هوای نفسانی تعبیر می‌کنند. این جدال در هر کسی، کم‌وبیش وجود دارد. در بعضی بیشتر و در بعضی کمتر: انسان تصمیم می‌گیرد برخلاف میل طبیعی خودش کاری را انجام بدهد؛ یعنی میلش در یک جهت است، تصمیم می‌گیرد بر ضد میل خودش کاری را انجام بدهد. گاهی هم اتفاق می‌افتد که میلش بر اراده اخلاقی‌اش و به تعبیر دیگر، نفسش بر عقلش فائق می‌آید. این جدال‌ها در حیوانات وجود ندارد. این جدال درونی بین خود و خود است و در خارج از خود انسان نیست. انسان

با بیگانه جدال ندارد. در درون انسان، دو نیرو از خود او هستند که با یکدیگر در جدال‌اند (همان: ۴۱۴ و ۴۱۳).

با توجه به اینکه، طبق دستورات دین باید با «نفس» مجاهده کرد، این سؤال پیش می‌آید که با کدام «نفس» باید مجاهده کرد؟ با کدام «خود» باید مجاهده کرد؟ پاسخ، همین خود حیوانی است که در واقع ناخود است نه خود؛ یعنی تمام جنگ‌های درون انسان، مبارزه‌هایی که انسان در درون روح خودش دارد، از نظر اخلاقی و ضد اخلاقی، در واقع، مبارزه «خود» با «ناخود» است، نه مبارزه «خود» با «خود». آنجا که میل‌های حیوانی پیروزند و حکومت مطلقه با آنهاست و روی عقل و اراده و فطرت انسانی پوشیده است و یگانه‌تاز شهبوات و غضب‌هاست، یعنی همان غرایزی که حیوانات دارند، آنجا خود اصلی انسان مغلوب و فراموش شده است. این است که در قرآن، مسئله‌ای به نام «خودفراموشی»، آنهم خودفراموشی مذموم مطرح است. *وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ*. از آن کسان مباشید که خدا را فراموش کردند و در نتیجه، خودشان را فراموش کرده‌اند. در مقابل این خودفراموشی، خودیادآوری است. مطابق آیه مذکور، خودیادآوری هم جز با خودیادآوری امکان ندارد، یعنی در منطق قرآن، این دو از یکدیگر جدا نیستند. خدا را در یاد داشتن، خود را در یاد داشتن نیز هست (همان: ۴۱۶ و ۴۱۵).

جدول (۴): وجوه و پیامدهای امنیتی انسان‌شناسی استاد مطهری

ردیف	انواع انسان	جهت‌گیری‌ها و رسالت‌ها	وجوه و پیامدهای امنیتی
۱	انسان دارای خود الهی	جهت‌گیری‌های الهی با محوریت تقدم ارزشهای الهی بر ارزش‌های مادی. دعوت تمام انسان‌ها به سوی ارزش‌های الهی به رهبری انبیا، اوصیا و اولیا. دلسوز برای تمام انسان‌ها و تحمل دشواری‌ها به خاطر راحتی دیگران.	مکتب امنیتی: متعالی موضوع امنیت: تأمین بقای ابدی انسان کارگزاران امنیت: رهبران الهی و مؤمنین غایت امنیت: قرب الهی منابع امنیت: دستورات الهی و ابزارهای مادی و معنوی. مرجع امنیت اسلام.
۲	انسان دارای خود حیوانی	جهت‌گیری حیوانی با محوریت تقدم ارزش‌های مادی بر ارزش‌های الهی. رقابت و نزاع بر سر تأمین منافع مادی از قبیل ثروت، قدرت، پرستیژ و سلطه. تقدم منافع فردی، گروهی، حزبی، نژادی و ملی و تحمیل سختی بر دیگران به خاطر راحتی خود.	مکتب امنیتی: متعارف یا متدانی. موضوع امنیت: تأمین بقای دنیوی خود و افراد و اشیای مورد علاقه. کارگزاران امنیت: رهبران غیر الهی، فرعون‌ی و نمردی. غایت امنیت: تحقق خواسته‌ها و آرزوهای نفسانی. منابع امنیت: ابزارهای مادی و ایدئولوژی‌های غیر الهی. مرجع امنیت: فرد، رژیم یا دولت بر حسب مورد.

استاد مطهری، از شاگردان مشترک علامه طباطبایی و امام خمینی بود، اما، از الگوی انسان‌شناسی هیچ‌یک از اساتید خود تبعیت نکرده است. هرچند قرآینی وجود دارد که نشان می‌دهد ایشان در مباحثی که در سال‌های پایانی زندگی خود مطرح کرد، به دیدگاه‌های انسان‌شناسی امام خمینی نزدیک شده است. از جمله، تأکید ایشان بر بحث فطرت و تبیین تفصیلی آن. وی حتی در مباحث فلسفه تاریخ خود، الگوی انسان‌شناسی امام را مورد بحث قرار داده است. هرچند این طرح مبحث به گونه‌ای نیست که نشان دهد وی آن را پذیرفته است. فضای بحث، اولاً، فضای نقل یک نظریه در حوزه مباحث انسان‌شناسی است و ثانیاً، همین نقل هم به طور کامل صورت نمی‌گیرد، بلکه بیشتر از قالب تمثیل استفاده شده است. ایشان، به نقل از شیخ بهایی آورده‌اند که در وجود هر انسانی، یک خوک و یک شیر و یک شیطان و یک فرشته نهفته است (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۷۹۲).

نتیجه‌گیری

حکمت متعالیه از ظرفیت‌های خوبی برای ورود به عرصه علوم انسانی و از جمله، مطالعات امنیتی برخوردار است. صدرالمآلهین، مؤسس حکمت متعالیه، با طرح پنج نوع انسان، علامه طباطبایی، از صاحب‌نظران حکمت متعالیه در دوره معاصر، با طرح نظریه استخدام و معرفی دو نوع انسان، امام خمینی، صاحب‌نظر معاصر حکمت متعالیه، با طرح هشت نوع انسان و استاد مطهری، که شاگرد دو حکیم متأخر بوده، با طرح دو نوع انسان‌شناسی، گام‌های بزرگی در عرصه به فعلیت رساندن ظرفیت‌های حکمت متعالیه در عرصه انسان‌شناسی برداشته‌اند. بنابراین، بر اساس مبانی حکمت متعالیه، تمام موجودات بر طبع خاصی آفریده شده‌اند و بیش از یک نوع ندارند، بر خلاف انسان که دارای انواع است و طبعی جز مختاریت ندارد.

هرچند انسان‌شناسی‌های مطرح‌شده از سوی این حکما متعدد و متنوع است، اما در مجموع، ذیل الگوی واحدی قرار می‌گیرند، یعنی همگی معتقدند انسان یا جهت‌گیری الهی دارد و در نتیجه، متعالیه است و یا جهت‌گیری غیرالهی دارد و در نتیجه، باورها، گرایش‌ها و رفتارهایش ممکن است عرفی یا متدانیه شود. بر این اساس، در حوزه الگوها و مکاتب امنیتی نیز سه الگو استنباط می‌شود: اول، الگو و مکتب امنیتی متعالی، که بقای ابدی انسان در کانون

توجه آن است که جز در «لقا» و «قرب الهی» تحقق نمی‌یابد. دوم، الگو و مکتب امنیتی متعارف، که بقای دنیوی انسان در کانون توجه آن قرار دارد، بدون اینکه با اهل حق به دشمنی برخیزد. سوم، الگو و مکتب امنیتی متدانیه، که اصالت را به دنیا می‌دهد و در وضعیت جنگ و دشمنی با اهل حق قرار می‌گیرد. البته، با توجه به مباحث مطرح‌شده، نوع باورها، گرایش‌ها و رفتارها در این الگو، باعث تولید نظریه‌های مختلفی می‌شود. نکته جالب توجه این است که در عمده این نظریات، نظر به مبانی مطرح‌شده، اساساً بقای دنیوی تمام انسان‌ها نیز مد نظر نیست، بلکه بقای برخی نژادها، گروه‌ها، افراد، دولت‌ها و ملت‌ها مطرح است.

منابع

- افتخاری، اصغر (گردآوری و ترجمه) (۱۳۸۱): *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- الطباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۲): *رسائل سبعة: الاعتبارات*، قم: نشر کتاب.
- (۱۳۷۹): *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۴۱۲): *الرسائل التوحیدیة: رساله الانسان قبل الدنيا، رساله الانسان فی الدنيا، رساله الانسان بعد الدنيا و....*، بیروت: دار الکتب العربی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷): *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۸): *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۸۵): *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱): *شریعت در آینه معرفت*، قم: اسراء، چ سوم.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲): *بیانات در دیدار گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم*، khamenei.ir
- دلاکامپی، کریستیان (۱۳۸۲): *فلسفه سیاست در جهان معاصر*، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: شهر کتاب، هرمس.
- راضی تبار، صدیقه (زمستان ۱۳۸۲): «بازخوانی لویاتان»، *راهبرد*، ش ۳۰، صص ۳۸۹-۴۰۲.
- صدرالمآلهین (۱۳۸۲): *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، باشراف محمد خامنه‌ای، تصحیح، تحقیق و مقدمه مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰): *صلح پایدار*، ترجمه و مقدمه محمد صبوری، تهران: به باوران.
- کلینی (۱۳۶۵): *الکافی*، ۸ جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- لکزایی، نجف (پائیز ۱۳۸۹): «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی^(ع)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۴۹، صص ۲۸-۵.
- محمودی، علی (۱۳۸۴): *فلسفه سیاسی کانت: اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق*، تهران: نگاه معاصر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸): *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران: صدرا.
- هایز، توماس (۱۳۸۰): *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.